

The Role of Attitudinal and Behavioral Components in Political Efficiency in Alawite Discourse (With an Emphasis on the Accountability Index)

Majid Ahmadi¹

Abstract

Accountability, as one of the fundamental components of good governance, plays a crucial role in enhancing political efficiency. This study focuses on the behavioral and attitudinal indicators within the Alawite discourse, examining the position of accountability in governance from Imam Ali's (AS) perspective. The significance of this research stems from the fact that accountability not only ensures the legitimacy and stability of governments but also increases public satisfaction, strengthens social trust, and reduces corruption and tyranny. The main research question is: What is the role of accountability in Alawite discourse, and how can it be utilized as a criterion for improving political efficiency in governance? The research hypothesis suggests that accountability in Alawite discourse is not merely an ethical and managerial principle but a fundamental pillar of effective governance that contributes to justice, public satisfaction, and governmental legitimacy. The study employs a qualitative approach based on content analysis of Islamic sources, particularly *Nahj al-Balagha*, and a comparative examination of contemporary theories of efficiency. The findings reveal that accountability in Alawite thought encompasses not only the responsibility of rulers toward the people but also public oversight, transparency in decision-making, and adherence to justice. The study concludes that implementing accountability principles in governance systems, particularly in the Islamic Republic of Iran, can significantly improve efficiency, enhance public satisfaction, and mitigate corruption. Ultimately, adopting Alawite discourse as a managerial model can facilitate the realization of sustainable and just governance.

Keywords: Accountability, Political Efficiency, Alawite Discourse, Public Participation, Good Governance, Justice.

¹ Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Payame Noor University, Tehran, Iran. drmahmadi@pnu.ac.ir

Date received: 24.12.2020, Date of acceptance: 02.05.2021

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

مجید احمدی ۲۵۳

جایگاه مؤلفه‌های نگرشی و رفتاری کارآمدی سیاسی در گفتمان علوی (با تأکید بر شاخص پاسخ‌گویی)

مجید احمدی^۱

چکیده

پاسخ‌گویی به عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی حکمرانی مطلوب، نقش تعیین‌کننده‌ای در افزایش کارآمدی سیاسی دارد. این پژوهش با تمرکز بر شاخص‌های نگرشی و رفتاری در گفتمان علوی، به بررسی جایگاه پاسخ‌گویی در حکمرانی از منظر امام علی(ع) می‌پردازد. اهمیت این تحقیق از آنجا ناشی می‌شود که پاسخ‌گویی، نه تنها مشروعیت و پایداری حکومت را تضمین می‌کند، بلکه موجب افزایش رضایت عمومی، تقویت اعتماد اجتماعی و کاهش زمینه‌های فساد و استبداد می‌شود. سؤال اصلی پژوهش این است که پاسخ‌گویی در گفتمان علوی چه جایگاهی دارد و چگونه می‌توان آن را به‌عنوان شاخصی برای ارتقای کارآمدی سیاسی در نظام حکومتی مورد استفاده قرار داد؟ فرضیه تحقیق بر این مبنا است که پاسخ‌گویی در گفتمان علوی نه تنها یک اصل اخلاقی و مدیریتی، بلکه یکی از ارکان بنیادین حکمرانی کارآمد است که به حفظ عدالت، تأمین رضایت مردم و افزایش مشروعیت حکومت منجر می‌شود. روش این پژوهش، کیفی و مبتنی بر تحلیل محتوای منابع اسلامی، به‌ویژه نهج‌البلاغه، و بررسی تطبیقی آن با نظریه‌های معاصر کارآمدی است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که پاسخ‌گویی در اندیشه علوی، نه تنها مسئولیت‌پذیری حاکمان در برابر مردم را شامل می‌شود، بلکه نظارت عمومی، شفافیت در تصمیم‌گیری‌ها و التزام به عدالت را نیز

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. drmahmadi@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۱۲

در برمی گیرد. این پژوهش نتیجه می گیرد که پیاده سازی اصول پاسخگویی در نظام های حکومتی، به ویژه در جمهوری اسلامی ایران، می تواند نقش مؤثری در بهبود کارآمدی، افزایش رضایت عمومی و کاهش فساد ایفا کند. در نهایت، بهره گیری از گفتمان علوی به عنوان یک الگوی مدیریتی، می تواند راهگشای تحقق حکمرانی پایدار و عادلانه باشد.

کلیدواژه ها: پاسخ گویی، کارآمدی سیاسی، گفتمان علوی، مردم‌مداری، حکمرانی مطلوب، عدالت.

۱. مقدمه

اندیشه و سیره امام علی (ع) به عنوان یکی از برجسته ترین الگوهای حکمرانی در تاریخ اسلام، همواره از نظر کارآمدی سیاسی مورد توجه بوده است. گفتمان علوی، که ریشه در آموزه های معرفتی و عملی آن حضرت دارد، شامل مجموعه ای از اصول و ارزش های بنیادین است که در سیاست‌ورزی و حکمرانی نقش کلیدی ایفا می کنند. در این میان، شاخصه های نگرشی و رفتاری، به عنوان مبانی فکری و عملی، کارآمدی سیاسی را تضمین می نمایند. یکی از مهم ترین این شاخصه ها، پاسخگویی است که به عنوان رکن اساسی حکمرانی در گفتمان علوی شناخته می شود و در تحقق عدالت، تثبیت مشروعیت و افزایش کارآمدی حکومت نقش محوری دارد. بر همین اساس، در این مقاله تلاش خواهد شد تا مؤلفه های نگرشی و رفتاری در گفتمان علوی با تأکید بر شاخص پاسخگویی مورد بررسی قرار گیرد. کارآمدی سیاسی در هر نظامی، وابسته به اصول نگرشی و رفتاری رهبران و کارگزاران آن است. در گفتمان علوی، این اصول نه تنها جنبه های نظری را پوشش می دهند، بلکه در عمل نیز به عنوان راهنمایی برای سیاست‌ورزی عادلانه و کارآمد به کار گرفته می شوند. از جمله مهم ترین این مؤلفه ها می توان به مردم‌مداری، پاسخگویی، اعتدال و میلنه روی، آزادی نقد و انتقادپذیری، پرهیز از استبداد و خودکامگی، حاکمیت گفتمان و پرهیز از خشونت، و تأکید بر اصلاحات داخلی اشاره کرد. در این میان، پاسخگویی یکی از اساسی ترین اصولی است که در گفتمان علوی مورد تأکید ویژه قرار گرفته و به عنوان یکی از مهم ترین عوامل تأثیرگذار در تحقق کارآمدی حکومت شناخته می شود. در این رویکرد، حاکمان مسئولیت پذیر بوده و در برابر مردم و تصمیمات خود پاسخگو هستند. در پژوهش های مرتبط با کارآمدی سیاسی، دو رویکرد عمده مطرح می شود: رویکرد ساختارگرا که تأکید بر بسترهای نهادی دارد و رویکرد کارگزارمحور که نقش شخصیت ها و تصمیمات فردی را در اولویت قرار می دهد. در این میان، رویکرد ساختار-کارگزار که تلفیقی از این دو

دیدگاه است، تعامل میان ساختارهای سیاسی و کنشگران را در راستای کارآمدی مورد تحلیل قرار می‌دهد. بر همین اساس، گفتمان علوی نیز بر این تعامل تأکید داشته و شاخصه‌های نگرشی و رفتاری را به گونه‌ای تبیین می‌کند که زمینه‌ساز یک حکمرانی عادلانه، شفاف و پاسخگو باشد. بررسی این مؤلفه‌ها در پرتو گفتمان علوی، نه تنها در فهم بهتر مبانی کارآمدی سیاسی مفید است، بلکه در ارائه الگوهایی برای بهبود حکمرانی در نظام جمهوری اسلامی نیز کاربرد دارد. از آنجایی که پاسخ‌گویی به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های نگرشی و رفتاری گفتمان علوی شناخته می‌شود، در این پژوهش، تمرکز اصلی بر این مؤلفه خواهد بود و به تفصیل نقش و جایگاه آن در کارآمدی سیاسی تبیین خواهد شد.

۲. پیشینه تحقیق

صفایی حائری (۱۳۸۹) در «دین و نظام‌سازی» نویسنده دین را نه تنها یک راه، بلکه تنها راه و عاملی ضروری، انگیزه‌ساز و نظام‌ساز معرفی می‌کند. وی معتقد است که دین اسلام با جامعیت و خاتمیت خود، ظرفیت لازم برای پاسخگویی به نیازهای سیاسی، اجتماعی و حقوقی را دارد و این امر تنها از طریق نظام‌سازی بر مبنای دین محقق می‌شود. با این حال، بحث درباره دین و نظام‌سازی بخش کوچکی از کتاب را شامل می‌شود و نویسنده بیشتر به مبانی نظری دین پرداخته است. مفهوم کارآمدی در این اثر تنها به صورت محدود مورد اشاره قرار گرفته و تمرکز اصلی آن بر ساختار نظام دینی و اصول معرفتی آن در فرآیند نظام‌سازی است.

کتاب «درآمدی بر کارآمدی در نظام سیاسی اسلام» نوشته اخوان کاظمی (۱۳۸۳)، از نخستین آثار درباره کارآمدی در نظام سیاسی اسلام است. نویسنده با تمرکز بر نهج‌البلاغه تلاش دارد شاخصه‌های کارآمدی را از دیدگاه امام علی (ع) استخراج کند و مفهوم کارآمدی و کارایی را در نظام اسلامی تحلیل نماید. با این حال، اثر فاقد نگرشی جامع به مؤلفه‌های کارآمدی در اندیشه امام علی (ع) است و صرفاً به برخی از بیانات ایشان بسنده کرده است. علاوه بر این، راهکارهایی برای ارتقای کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران ارائه شده است، اما بررسی گسترده‌ای از عناصر و مؤلفه‌های مختلف کارآمدی انجام نگرفته و تمرکز کتاب محدود به تحلیل بیانات نهج‌البلاغه است.

مصباح یزدی، در برخی آثار خود، کارآمدی اسلام را قطعی می‌داند و تحقق حکومت اسلامی را وابسته به اراده و پذیرش مردمی می‌شمارد. وی در کتاب مشکلات هدایت

(۱۳۸۸) مشروعیت حکومت اسلامی را الهی دانسته و پذیرش مردمی را شرط تحقق و استقرار آن معرفی می‌کند. در اثر نگاهی گذرا به نظریه ولایت‌فقیه (۱۳۷۸)، ایشان کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران را در چارچوب ولایت‌فقیه بررسی کرده و معتقد است که این نظریه ظرفیت‌های لازم برای تحقق اهداف انسانی، الهی و معنوی را دارد. در کتاب حکیمانه‌ترین حکومت (۱۳۹۴) نیز، وی کارآمدی را معادل تولنایی نظام در تحقق اهداف اسلامی و ارزش‌های دینی و مادی می‌داند و نقش ولایت‌فقیه را در این امر تبیین می‌کند.

کتاب حمید احمدی حاجیکلاهی، با عنوان «مبانی و فرآیند نظام‌سازی سیاسی در انقلاب اسلامی ایران» (۱۳۹۰) بر فرآیند نظام‌سازی و نهادسازی پس از پیروزی انقلاب اسلامی تمرکز دارد و آن را به‌عنوان یک تحول اجتماعی و سیاسی تحلیل می‌کند. نویسنده بر این باور است که انقلاب اسلامی بر اساس تفسیری نوین از متون دینی و بازسازی تفکرات و آرمان‌های تاریخی مردم ایران شکل گرفته است. وی سیر تحولات پس از انقلاب را از منظر رویدادهای تاریخی و چالش‌های نظام‌سازی بررسی می‌کند. اگرچه در بخش‌هایی از کتاب، به‌صورت غیرمستقیم به کارآمدی نظام اشاره شده، اما تمرکز اصلی آن بر مبانی نظری و معرفتی نظام‌سازی نیست و بیشتر به تحولات سیاسی و تاریخی می‌پردازد.

علی ذوعلم، در «تجربه کارآمدی حکومت ولایتی» (۱۳۸۶) به تحلیل کارآمدی ولایت‌فقیه در اداره کشور و تحقق اهداف انقلاب اسلامی پرداخته است. نویسنده معتقد است که کارآمدی نظام سیاسی برآمده از ولایت‌فقیه نه تنها در نظریه سیاسی اسلام، بلکه در عملکرد اجرایی جمهوری اسلامی ایران نیز اثبات شده است. او با بررسی تجربیات حکومت اسلامی، نشان می‌دهد که کارآمدی یک نظام به عملکرد کارگزاران آن نیز بستگی دارد و چنانچه ضعف یا ناکارآمدی در کارگزاران رخ دهد، ممکن است مشروعیت نظام نیز تحت تأثیر قرار گیرد. با این حال، وی به کارآمدی سیاسی جمهوری اسلامی در مفهوم عام آن نپرداخته است و تمرکز خود را بر اثبات کارآمدی ولایت‌فقیه قرار داده است.

اثر محمدجواد لاریجانی، (۱۳۷۴) با عنوان «حکومت: مباحثی در مشروعیت و کارآمدی» از نخستین کتاب‌های منتشرشده در حوزه کارآمدی است و بیشتر به مباحث نظری و تئوریک کارآمدی پرداخته است. نویسنده در آن به بررسی نظریه‌های مختلف درباره کارآمدی پرداخته، اما به ابعاد اجرایی کارآمدی در نظام جمهوری اسلامی ایران ورود نکرده است. تمرکز این کتاب بر مبانی نظری مشروعیت و کارآمدی بوده و کمتر به شاخص‌های عملی و اجرایی در ارزیابی کارآمدی حکومت‌ها توجه شده است.

پیشینه‌های پژوهش بررسی شده، هر یک از زاویه‌ای خاص به موضوع کارآمدی در نظام اسلامی پرداخته‌اند. برخی از آثار، مانند صفایی حائری و مصباح یزدی، بر نقش دین در نظام‌سازی و مشروعیت‌بخشی تأکید کرده‌اند. برخی دیگر، مانند اخوان کاظمی و ذوعلم، کارآمدی را در چارچوب نهج‌البلاغه و ولایت‌فقیه بررسی کرده‌اند. همچنین، آثار دیگری مانند مرتضی نبوی و حسن روحانی به چالش‌های اجرایی کارآمدی در نظام جمهوری اسلامی ایران پرداخته‌اند. این مطالعات نشان می‌دهد که مفهوم کارآمدی در نظام اسلامی، ترکیبی از کارآمدی مدیریتی، مشروعیت دینی و رضایت عمومی است و نظام جمهوری اسلامی برای حفظ کارآمدی خود، باید میان این سه بُعد تعامل مناسبی برقرار کند.

۳. چهارچوب نظری

کارآمدی (Effectiveness)، معمولاً همراه با کارایی (Efficiency) به کار برده می‌شود. کارآمدی با واژگان « اثربخشی » و « تقرّب به هدف » مترادف است. کارآمدی را به «میزان نیل به اهداف تعیین شده» (زاهدی و الوانی، ۱۳۸۳: ۱۱۱) و اثربخشی را به میزانی که یک اقدام یا فعالیت به هدف پیش‌بینی شده نایل می‌شود، معنا نموده‌اند و نیز کارآمدی را به مفهوم «میزان موفقیت در تحقق هدف‌ها و یا انجام مأموریت» تعریف نموده‌اند که نشان‌دهنده درجه رسیدن به اهداف می‌باشد (معینی، ۱۳۷۰: ۱۵۵ و ۲۱۱). اندیشمندان با توجه به اهمیت و حساسیت مقوله کارآمدی به عنوان پدیده‌ای سیاسی و اجتماعی، نظریه‌ها و رهیافت‌های متنوع و متفاوتی را ارائه نموده‌اند که ما در ادامه به برخی از مهم‌ترین و مشهورترین آنها اشاره می‌نماییم.

۱- نظریه توفیق: بر اساس این نظریه، هر سیستم یا حکومتی برای بررسی کارآمدی خود باید توفیقات نهایی خود را ارزیابی کند. منظور از توفیقات نهایی، رسیدن به اهداف است، فارغ از اینکه ابزارها و روش‌های نیل به اهداف کدامند و چگونه به دست آمده‌اند، آنچه مهم است مجموعه توفیقاتی است که به آسانی حاصل شده‌اند. منظور از اهداف نیز در این نظریه، اهداف جزئی نیست، بلکه اهداف اصلی و مهم و به عبارت دقیق‌تر، اهداف ذاتی مورد نظرند، برای مثال، در فلسفه سیاسی هابز، هدف ذاتی دولت، رسیدن به امنیت و استقرار آن در جامعه است و مهم نیست که دولت از چه راهی به این هدف می‌رسد (لاریجانی، ۱۳۷۳: ۳۶-۳۳). اشکال این تئوری در این است که در اغلب موارد، معیار دقیقی برای اندازه‌گیری میزان موفقیت معرفی نمی‌کند و اهداف قبل‌سنجش و ارزیابی نبوده و نیز پایان یک دوره که بتوان در آن موفقیت نهایی را ارزیابی نمود، مشخص نیست.

۲- نظریه سیستم: بر اساس این نظریه، حکومت هنگامی کارآمد است که ارتباط خروجی و ورودی آن معین و قابل تبیین باشد. در این نظریه، بر خلاف نظریه توفیق، کارآمدی مبتنی بر قدرت تهیه ورودی، چگونگی سازماندهی خروجی و حفظ استقرار در تعادل سیستم است. در این نظریه، بقای درازمدت سازمان به نوعی مبنای کارآمدی است، همان گونه که از این نظریه برمی آید، ملاک ارزیابی، مراحل سه گانه ورودی، عملیات و خروجی یک سیستم است که با توجه به شرایط و محیط سیستم، سنجش می شود. ویژگی مهم این نظریه، توجه به شرایط محیطی در ارزیابی کارآمدی است، اگرچه این نکته ای مثبت است، اما با توجه به پیچیدگی و عناصر فراوان دخیل در محیط، ارزیابی را بسیار پیچیده و دشوار می سازد و نیز مشخص نمودن انتظارات از خروجی سیستم به ویژه معیارهای کمی این انتظارات، کار دشواری است.

۳- نظریه رضایت مردم: بر اساس این نظریه، حکومت را در صورتی می توان کارآمد دانست که عناصر مؤثر در بقای خود (مردم) را به خوبی راضی کند. بر این اساس، کارآمدترین حکومت، حکومتی است که بتواند بهترین و بیشترین رضایت مردمی را داشته باشد (لاریجانی، ۱۳۷۳: ۸۸-۸۰). در این نظریه، رضایت مردم یا قشر و طبقه خاصی که از اهمیت و تأثیر برخوردار هستند، معیار ارزیابی قرار می گیرند، فی المثل میزان رضایت خواص یا نخبگان، مشخص کننده کارآمدی است. اگر چه ممکن است در نگاه اول به نظر برسد که این نظریه مقبول است، اما در عمل با مشکلات متعددی روبروست، مانند اینکه رضایت، چگونه و با چه شاخصه هایی سنجیده شود و یا اینکه با توجه به نسبی بودن رضایت، چه درجه ای از آن را باید مورد نظر قرار داد. از طرف دیگر با توجه به اینکه بسیاری از مردم از جزئیات و یا واقعیت های اقدامات حکومت ها بی اطلاع هستند و نیز معیارهای ایجاد رضایت در گروه ها و طبقات مختلف جامعه، متفاوت و حتی متضاد می باشد، چگونه می توان رضایت مردم را، شاخص کارآمدی شمرد.

۴- نظریه نسبیت: این نظریه به نوعی رد نظریه های پیشین و به عبارتی رد هر نوع نظریه در باب کارآمدی است. طبق این نظریه، مبنای واحد و اصیلی برای مفهوم و میزان کارآمدی وجود ندارد. در واقع، بسیاری از ارزیابی های کارآمدی بیان دیدگاه «ارزیاب» است تا مطلب اصیلی درباره سازمان. بنابراین، باید کارآمدی را مسئله ای ارزشی، آن هم با زمینه های محدود تلقی کرد. بنابراین، بر اساس ترکیبی از معیارهای ارزشی مختلف، «مدل های عملی» برای ارزیابی کارآمدی سازمان ها به تناسب وضع ناظر تهیه و میزان کارآمدی تعیین می شود (Fiedler, 1967: 26-34). باید توجه نمود که این نظریه تنها به یکی از ویژگی های

کارآمدی، توجه نموده و آن، "ارزشی بودن" کارآمدی است، بنابراین شاید نمی توان آن را یک نظریه مستقل شمرد، زیرا در نظریه های پیشین نیز، این ویژگی می تواند مطرح شود، بنابراین شاید بتوان این نظریه را با نظریه های پیش گفته، قابل جمع دانست.

۴- نظریه عمومی عمل: بر اساس این نظریه، کارآمدی به نحوه عمل حکومت، مرتبط است؛ به این معنی که ارزیابی کارآمدی حکومت، در بررسی چگونگی عملکرد حکومت، در موارد زیر خلاصه می شود:

الف) حکومت در هر اقدام، وضعیت حقیقی را چگونه و با چه دقتی می فهمد؟
ب) حکومت بر چه اساسی وضعیت مراد (آنچه در حال حاضر، اراده حکومت بر تحقق آن قرار گرفته، نه آنچه آرمان نهایی حکومت است) را انتخاب می کند؟

ج) حکومت چگونه برنامه عملی خود را طراحی و اجرا می کند؟
بنابراین، کارآمدی حکومت به توانایی آن در درک صحیح وضعیت موجود، تعیین اهداف مطلوب و تدوین و اجرای برنامه های مؤثر برای دستیابی به آن اهداف بستگی دارد. این فرآیند شامل سه رکن اساسی است: نخست، «فهم عامل از وضعیت حقیقی» که به شناخت واقع بینانه حکومت از شرایط کنونی اشاره دارد؛ دوم، «فهم عامل از وضعیت مراد» که تعیین اهداف و وضعیت مطلوب را شامل می شود؛ و سوم، «برنامه عملی برای رسیدن به وضع مراد» که به طراحی و اجرای راهبردها و سیاست های مناسب برای نیل به اهداف تعیین شده می پردازد. این سه مرحله به صورت پیوسته و مرتبط عمل می کنند و نقص در هر یک می تواند به ناکارآمدی حکومت منجر شود. (مرکز بررسی های استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۹۷). نظریه فوق برای هر عمل ارادی، سه رکن اساسی شامل: فهم عامل از وضع موجود، فهم عامل از وضعیت مراد و برنامه عملی برای رسیدن به وضع مراد قائل است که این سه گام، مجموعه ای از اقدامات به هم پیوسته را شامل می شوند. بررسی کارآمدی در این نظریه بدین معناست که فهم وضعیت موجود و وضعیت مراد که ممکن است الزاماً شرایط مطلوب نیز نباشد، بلکه مرحله ای از رسیدن به شرایط مطلوب را شامل شود، چه مقدار با واقعیت، انطباق دارد و تا چه اندازه ای، برنامه عملی برای پیمودن این فاصله معقول و درست است. بنابراین، بر اساس این نظریه، کارشناسی و دستگاه های مرتبط با حوزه شناخت حکومت، نقش آگاهی از آرمان ها و اهداف کلان، نقش برنامه ریزی در انواع سطوح مختلف، نقش موقعیت های زمانی و مکانی و نقش مجریان در سطوح مختلف، در مسئله کارآمدی حکومت بسیار برجسته و مهم خواهند بود. از جمله مشکلات این نظریه می توان به این نکته اشاره نمود که معیار و شاخص خاصی را برای سنجش کارآمدی،

مشخص نمی‌کند و تنها با یک تحلیل و تجزیه ساده درباره مراحل منطقی یک اقدام ارادی، بسنده می‌کند، در واقع این نظریه، لازمه کارآمدی و یا یکی از روش‌های ارتقاء یا تقویت آن را بیان می‌کند و عملاً به بیان شاخصه‌های کارآمدی نمی‌پردازد.

۶- نظریه میزان اثرگذاری در روند امور: این نظریه، کارآمدی را ناظر به تأثیر عینی و واقعی در روند امور جامعه می‌داند و برای نفس «تأثیر» اهمیت قائل است (ذوعلم، ۱۳۸۷: ۲۰). این نظریه می‌تواند با توجه به شرایط متفاوت محیطی، اجتماعی و حتی جهانی، جهت‌گیری‌های مصداقی متنوع و متفاوتی را پیدا نماید، گاه رضایت مردم، به عنوان نتیجه این تأثیر، اهمیت می‌یابد و گاهی موفقیت نظام، در تحقق برخی از اهداف خاص خود، اولویت پیدا می‌کند، اگرچه این نظریه به مفهوم لغوی کارآمدی نزدیک است، اما مانند برخی از نظریه‌های پیش‌گفته، نمی‌توان آن را به دید یک نظریه مستقل نگریست.

۷- نظریه انجام تکلیف: بر پایه این نظریه، با تبیین و تعیین شاخص‌ها و محورهایی که وظایف و تکالیف نظام سیاسی را مشخص می‌کند، میزان التزام و تحقق این تکالیف، ملاک کارآمدی دانسته می‌شود (شفیعی و نیک‌بین، ۱۳۹۴: ۷۹). در این نظریه، صرف‌نظر از اینکه حکومت در عرصه عمل تا چه میزان به توفیق دست یافته و یا میزان رضایت مردم از انجام این تکالیف، چه مقدار بوده است، صرف انجام تکلیف را نشانه کارآمدی می‌داند. این نظریه با مکتب اصالت وظیفه در مشروعیت نظام سیاسی نزدیک است، البته می‌توان گفت که لازمه این نظریه، بی‌توجهی به جلب رضایت مردم نیست، بلکه می‌توان رضایت مردم را نیز به عنوان یکی از تکالیف نظام سیاسی در نظر گرفت، ولی تحقق رضایت مردم به عنوان معیار کارآمدی شمرده نمی‌شود و تنها تلاش برای انجام آن به عنوان یک شاخص کارآمدی تلقی می‌گردد.

۴. مؤلفه‌های نگرشی و رفتاری در گفتمان علوی

اندیشه و گفتمان امام علی (ع) بر پایه اصول و مؤلفه‌هایی استوار است که نقش اساسی در کارآمدی حکومت و نظام سیاسی دارند. این مؤلفه‌ها که تحت عنوان مؤلفه‌های عام نگرشی و رفتاری شناخته می‌شوند، مجموعه‌ای از اصول بنیادین هستند که بر نگرش و رفتار کارگزاران و ساختارهای حکومتی تأثیر می‌گذارند و در همه نظام‌های سیاسی به‌عنوان معیارهای مشترک و فراگیر مطرح‌اند. در گفتمان علوی، مردم، محور اصلی حکومت به‌شمار می‌روند و مشارکت آن‌ها برای تحقق، استقرار و بقای حکومت ضروری است. امام علی (ع) به نقش مردم در مشروعیت‌بخشی به حکومت تأکید داشته و می‌فرماید: «ای مردم، این

(حکومت) امر شماسست، هیچ کس جز آنکه شما او را امیر گردانید، حق حکومت بر شما را ندارد.» (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۰۹). از دیدگاه امام علی (ع)، مردم در تحقق حکومت، سلامت و استمرار آن نقش ایجاد، ابقایی و اصلاحی دارند و حکومت تنها در صورتی کارآمد خواهد بود که خواسته‌های مردم را برآورده کند و رضایت آن‌ها را جلب نماید. اعتدال و میانه‌روی یکی از ویژگی‌های برجسته حکومت علوی، اعتدال در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها بود. امام علی (ع) در توصیه به کارگزاران خود، بر لزوم پرهیز از افراط و تفریط تأکید کرده و معتقد بودند که زیاده‌روی و افراط در امور حکومتی، موجب نارضایتی و فساد خواهد شد. امام علی (ع)، اساساً اصل و جوهره و ابزار و روش حکومت و سیاست را، ملایمت و مدارا دانسته و می‌فرماید: « اصل و جوهره سیاست، ملایمت و همواری است.» (قزوینی، ۱۳۷۱: ۷۴).

این اصل، حاکمان را ملزم می‌کند که در اجرای سیاست‌ها، عدالت را رعایت کرده و از هرگونه رفتارهای افراطی و یک‌جانبه‌گرایی پرهیز کنند. آزادی نقد و حق اعتراض مردم به حاکمان یک اصل اساسی است. امام علی (ع) نه تنها مردم را به بیان نظرات و نقد عملکرد حاکمان تشویق می‌کردند، بلکه بر ضرورت پذیرش انتقاد از سوی حاکمان نیز تأکید داشتند. از منظر امام علی (ع)، حتی بهترین حکومت‌ها و برترین زمامداران، بدون مشارکت، حمایت و رضایت مردم، کارآمدی و اثربخشی نداشته و در تحقق اهداف خود، عقیم خواهد ماند: «آن را که فرمان نبرند، سررشته کار، از دستش برون است» (فیض الاسلام اصفهانی، ۱۳۶۸: خ ۳۷).

بدیهی است که نوع و چگونگی و تلقی رابطه مردم و حکومت از امور مهم و محوری در نظام‌های سیاسی و حکومت‌هاست، به گونه‌ای که حتی مستقیماً، ساختار سیاسی و حکومتی و رفتار و مناسبات مدیریتی و سیاست‌ورزی حاکمان را تحت تأثیر جدی قرار می‌دهد. از بررسی اندیشه و عمل و عهدنامه‌ها و دستورالعمل‌ها و رهنمودهای حکومتی و مدیریتی امام (ع)، در تبیین مناسبات و رابطه صحیح میان حکومت و زمامداران و مردم، چنین برمی‌آید که ایشان روابط میان حکومت و مردم و دولت و ملت و والی و رعیت را، رابطه‌ای متقابل و دوسویه و بر اساس رابطه دو ذیحق می‌دانستند و تلاش می‌نمودند که شناخت دقیق این رابطه و حقوق متقابل آنان نسبت به یکدیگر، در نظر و عمل، به درستی تبیین شده و مردم‌مداری و حقوق‌محوری به جای خودکامگی و سلطه‌پذیری، اساس و محور روابط و تعاملات حکومت با جامعه و مردم باشد.

امام علی (ع) به شدت با خودکامگی و استبداد در حکومت مخالف بودند و زمامداران را از رفتارهای مستبدانه برحذر می‌داشتند. ایشان معتقد بودند که حکومت نباید بر پایه زور و اجبار، بلکه باید بر اساس عدالت و رضایت مردم اداره شود: «آن را که فرمان نبرند، سررشته کار، از دستش برون است». این اصل، حاکمان را ملزم به مشورت با مردم، رعایت اصول دموکراتیک و پرهیز از انحصارطلبی می‌کند. در حکومت علوی، گفت‌وگو و اقناع، جایگزین خشونت و سرکوب است. امام علی (ع) تأکید دارند که حاکمان باید برای جلب حمایت مردم، از استدلال و تعامل استفاده کنند، نه از تهدید و اجبار. اصولاً در اندیشه و گفت‌وگو، خشونت، زشت‌ترین چیزها و قبیح‌ترین امور و از بدترین خصلت‌هایی است که حکومت و زمامداران می‌توانند از آن برخوردار باشند. در فرمایشات ایشان، تعبیر تندی در ارتباط با قبح و نفی خشونت مطرح شده است: «خشونت و درشتی، بدترین اخلاق است» (تمیمی آلهدی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۰۰). این رویکرد، زمینه‌ساز یک حکومت مردمی و مبتنی بر تعامل و گفت‌وگو خواهد بود. یکی دیگر از اصول کارآمدی در گفت‌وگو، توجه به اصلاحات داخلی و پیشگیری از فساد درون حکومت است. امام علی (ع) بر این باور بودند که حاکمان باید قبل از هر چیز، به اصلاح ساختارهای داخلی حکومت بپردازند و عدالت را در میان مردم برقرار سازند. وی در یکی از نامه‌های خود به معاویه، با صراحت بر هدف خود برای اصلاح، تأکید نموده و می‌فرماید که اساساً هدفی جز ایجاد اصلاحات همه‌جانبه و با بهره‌گیری از تمام توان خود، ندارند: «و من خواهان چیزی جز اصلاح نیستم [البته] تا آنجا که بتوانم». فرمایش و تصریح فوق، نشان می‌دهد که اساساً امام (ع)، اصلاحات را هدف اصلی خود از پذیرش حکومت و خلافت و همچنین برنامه اساسی و حیاتی خود پس از پذیرش حکومت می‌دانست، همچنان که برخی مورخان نیز اساس تلاش‌ها و مبارزه آن حضرت را در راستای اجرای برنامه‌های اصلاحی و به وجود آوردن جامعه‌ای اسلامی و نمونه، بیان کرده‌اند (بیضون، ۲۰۰۹: ۱۱۹).

این اصل، نشان‌دهنده اهمیت اصلاحات نهادی و پیشگیری از انحرافات در ساختار حکومت است که یکی از عوامل مهم در افزایش کارآمدی حکومت‌ها محسوب می‌شود. از بین همه مؤلفه‌های نگرشی و رفتاری در این تحقیق بر پاسخ‌گویی متمرکز می‌شویم و مفصل به آن می‌پردازیم.

۵. پاسخ‌گویی

بدون شک، پاسخ‌گویی یکی از ارکان و اصول اساسی کارآمدی هر حکومت و نظام سیاسی است و از دیگر سو، عدم توجه به پاسخ‌گویی و مسئولیت‌شناسی توسط هر حکومت و نظام سیاسی از عوامل اصلی ناکارآمدی است. لذا می‌توان گفت میان پاسخ‌گویی و ارتقاء و افزایش کارآمدی نظام سیاسی، ارتباط و تعاملی مستقیم وجود داشته و افزایش و کاهش این دو به یکدیگر کاملاً وابسته است. در اندیشه و گفتمان علوی، پاسخ‌گویی زمامداران و نظام سیاسی و نیز حق دانستن و پرسشگری مردم و جامعه، کاملاً به رسمیت شناخته شده و جایگاهی بس مهم و اساسی داشته و امام(ع) در دستورات و نامه‌ها و مشی سیاسی و مدیریتی خود به شدت بر آن تأکید فرموده‌اند. امام(ع) در پرسشگری مردم و پاسخ‌گویی زمامداران و حکومت، هیچ حد و مرز و مصلحتی قائل نبودند و حرمت و احترام به حق پرسشگری مردم و جامعه و پاسخ‌گویی زمامداران و حکومت را در حد اعلای ممکن، نگاه داشته و تذکر می‌دادند. ایشان در یکی از فرمایشات خود، ضمن تأکید و تصریح بر حق دانستن و پرسشگری مردم و جامعه و پاسخ‌گویی زمامداران و حکومت، تنها، مصلحت حفظ اسرار جنگی و نظامی را موجب پنهان‌کاری و عدم پاسخ‌گویی در موارد خاص به زمامداران خود، تذکر نموده‌اند: «آگاه باشید حق شما بر من اینست که هیچ رازی را از شما پنهان نسازم، مگر اسرار جنگی و نظامی را» (فیض‌الاسلام اصفهانی، ۱۳۶۸: ۵۰). امام(ع) در برخی از فرمایشات خود، حق دانستن و پرسشگری مردم و پاسخ‌گویی و استیضاح زمامداران و حکومت را از حقوق مسلم و قطعی مردم می‌شمارند و زمامداران و حکومت را به پاسخ‌گویی موظف می‌دانند: «هرگاه مردم به تو گمان ظلم بردند و تو به ستمگری، متهم شدی، عذر خود را از موضوع یا رفتاری که موجب بدگمانی مردم شده است، آشکار کن و با آشکار کردن حق و واقعیت، گمانهای ناشایست آنها را درباره خودت، زلیل کن» (نامه ۵۳).

امام(ع) در فرازهای دیگری از اندیشه و گفتمان و مشی مدیریتی و زمامداریش، حتی خود را به عنوان خلیفه و معصوم، مستثنی از پاسخ‌گویی به مردم ندانسته، بلکه صراحتاً خود را موظف به پاسخ‌گویی صریح و صادقانه و متعهدانه می‌دانند. ایشان از جمله در خطبه آغازین حکومت خویش، اینچنین اعلام می‌فرمایند:

«پیمان من به آنچه می‌گویم، در گرو است، به درستی گفتارم، متعهد و متکلفم...، به خدا سوگند، هرگز به اندازه سر سوزنی، حقیقت را پنهان نداشته‌ام و هیچ دروغی نگفته‌ام» (نهیج البلاغه، خطبه ۱۶).

امام علی (ع) در فرازی مهم در دستورات خود به مالک‌اشتر، تأکیدی مهم بر ضرورت اساسی پاسخگویی زمامداران به مردم و جامعه را یادآور شده و صراحتاً آنان را از هر گونه توجیه و شانه خالی نمودن و مصلحت‌اندیشی در امر پاسخگویی در قبال کردار و عملکرد خود، نهی می‌نماید و بر این اصطلاح مشهور این زمانه که «من مأمور و معذورم»، خط بطلان کشیده و تبعات خطرناک عدم پاسخگویی حکومت و زمامداران را گوشزد نموده و هشدار می‌دهد: «به مردم نگو، به من فرمان دادند و من نیز فرمان می‌دهم، پس باید اطاعت شود، که این گونه خودبزرگ‌بینی، دل را فاسد و دین را پژمرده و موجب زوال نعمت‌هاست». همچنین امام (ع) در نامه خود به مالک‌اشتر، تأکید می‌کند که همواره به مردم نزدیک و در دسترس آنان بوده و نسبت به امورات آنان، پاسخگو باشد، چرا که در غیر این صورت موجب فاصله و بی‌خبری از اوضاع جاری جامعه و حکومت خواهد شد: «مبادا خود را به مدت طولانی از مردم، پنهان کنی، این کار به بروز مشکلات برای مردم و بی‌خبری مسئولان از اوضاع جاری کشور می‌انجامد». (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

حتی امام (ع) در گرماگرم نبرد سهمگین صفین، هنگامی که یکی از یارانش از او سؤال می‌نماید که چگونه گروهی شما را از خلافت بازداشتند، در حالی که شما به این مقام سزاوارتر بودید، حضرت با آنکه این نوع پرسش و در آن زمان نامناسب و در صحنه جنگ، چندان مناسب نبود، اما در آن شرایط خاص نیز خود را از پاسخ به پرسش، معذور نمی‌دانستند:

«ای برادر بنی‌اسدی! تو مردی پریشان و مضطربی که نابجا پرسش می‌کنی، لیکن تو را حق خویشاوندی است، و حقی که در پرسیدن داری و بی‌گمان طالب دانستن، پس بدان که: ظلم و خودکامگی که نسبت به خلافت بر ما تحمیل شد، در حالی که ما را نسب برتر و پیوند خویشاوندی با رسول خدا (ص) استوارتر بود، جز خودخواهی و انحصارطلبی چیز دیگری نبود که: گروهی بخیلانه به کرسی خلافت چسبیدند، و گروهی سخاوتمندانه از آن دست کشیدند، داور خداست، و بازگشت همه ما به روز قیامت است» (خطبه ۱۶۱).

امیرمؤمنان (ع) همچنین در عبارات دیگری ضمن اینکه کارگزاران و زمامداران را موظف به پاسخگویی می‌داند، حتی مدیران و مسئولین و زمامداران در سطوح مدیریتی عالی‌تر و بالاتر را نیز در قبال اعمال و رفتار مدیران و کارگزاران سطوح پایین‌تر مسئول دانسته و موظف به پاسخگویی در قبال عملکرد آنان می‌داند، یعنی در واقع حکومت و نظام سیاسی و بالاترین زمامداران، مسئول عملکرد همه ارکان و کارگزاران در تمام سطوح مدیریتی بوده و باید خود را موظف به پاسخگویی در قبال عملکرد آنان بدانند و به هیچ عنوان حق ندارند و نمی‌توانند

از پاسخ‌گویی در قبال عملکرد زیردستان خود، شانه خالی کنند، از جمله امام(ع) در نامه خود به «عبدالله بن عباس، فرماندار بصره» بر همین نکته مهم تأکید نموده و می‌فرمایند، من و تو در اعمالی که از تو به عنوان کارگزار حکومت من، سر می‌زند، شریک هستیم، یعنی من به عنوان خلیفه هم باید در قبال اعمال خودم پاسخگو باشم و هم در قبال اعمال شما کارگزاران و به عبارت دیگر هر چه شما انجام دهید، تنها به نام خودتان نوشته نشده و تنها خودتان مسئول اعمالتان نخواهید بود، بلکه به نام حکومت من نیز نوشته شده و من نیز در اعمال و عملکرد شما شریک بوده و موظف به پاسخگویی هستم، یعنی امام(ع) در واقع تصریح و تأکید می‌فرمایند که حکومت به هیچ عنوان مجاز نیست و نمی‌تواند و نباید در مقابل رفتار و گفتار و عملکرد کارگزاران خود که با اصول و ارزش‌ها و اهداف، مطابقت ندارد، سکوت نموده و یا به توجیه پرداخته و یا با مصلحت‌اندیشی‌های مختلف و نابجا بر آنها سرپوش گذارد:

« بدان، که بصره امروز جایگاه شیطان، و کشتزار فتنه‌هاست، با مردم آن به نیکی رفتار کن، و گره وحشت‌زا از دل‌های آنان بگشای، بدر رفتاری تو را با قبیله (بنی تمیم) و خشونت با آنها را به من گزارش دهند، همانا (بنی تمیم) مردانی نیرومندند که هرگاه دلاوری از آنها غروب کرد، سلحشور دیگری جای آن درخشید و در نبرد، در جاهلیت و اسلام، کسی از آنها پیشی نگرفت و همانا آنها با ما پیوند خویشاوندی و قرابت و نزدیکی دارند، که صله رحم و پیوند با آنان پاداش و گسستن پیوند با آنان کیفر الهی دارد، پس مدارا کن ای ابوالعباس امید است آنچه از دست و زبان تو از خوب یا بد، جاری می‌شود، خدا تو را بیامرزد، چرا که من و تو در اینگونه از رفتارها شریکیم. سعی کن تا خوش‌بینی من نسبت به شما استوار باشد و نظرم دگرگون نشود، با درود» (نهج البلاغه، نامه ۱۸).

جالب اینکه در اندیشه و گفتمان و سیره نظری و عملی امام‌علی(ع)، مسئولیت پاسخگویی زمامداران و حاکمان در پیشگاه خداوند متعال، تنها در مورد مسائل خاص حکومتی و مردم نیست، بلکه آنان در مقابل اقدامات و عملکرد و سیاست‌گذاری‌های خود که در قبال سرزمین و شهرها و خانه‌ها و حتی حیوانات نیز باید پاسخگو باشند:

« از خدا بترسید و تقوا پیشه کنید، زیرا شما در پیشگاه خداوند، مسئول بندگان خدا و شهرها و خانه‌ها و حیوانات هستید، خدا را اطاعت کنید و از فرمانش سر باز مدارید، اگر خیری دیدید، برگزینید و اگر شر و بدی دیدید، از آن دوری کنید» (خطبه ۱۶۶).

از منظر امام‌علی(ع)، پرسشگری مردم و پاسخگویی زمامداران و حکومت، راز و رمز اصلاح و سامان‌یابی و انتظام‌بخشی دستگاه حاکمه و جامعه است. ایشان می‌فرمایند:

« مردم، سامان نیابند مگر با اصلاح زمامداران و زمامداران اصلاح نشوند، جز با اصلاح و استقامت مردم» (خطبه ۲۰۷).

امام(ع) همواره به زمامداران خود، وظیفه و مسئولیت خطیر و حساس حکومت و ضرورت استواری آنها را در انجام وظایفشان یادآور شده و از آنان می‌خواستند همواره به گونه‌ای عمل نمایند که در هنگام پاسخگویی به مردم در قبال عملکردشان، مجبور به عذرخواهی نشوند، امام(ع) در نامه‌ای به «قثم بن عباس» فرماندار مکه، پس از هشدار و تذکر در مقابل توطئه معاویه در شهر مکه می‌فرماید:

« ... در اداره امور خود هوشیارانه و سرسختانه عمل کن، نصیحت‌دهنده‌ای عاقل، پیرو حکومت و فرمانبردار امام خود باش، مبدا کاری انجام دهی که به عذرخواهی روی آوری، بکوش نه به هنگام نعمت‌ها، شادمان و نه هنگام مشکلات، سست باشی» (نامه ۳۳).

همچنین نامه چهل و پنج امام(ع) در نهج البلاغه یکی از فرازهای مهم و بلند فرمایشات ایشان در ارتباط با اوج مسئولیت‌شناسی و اهتمام بر ضرورت پاسخگویی خود و زمامدارانشان می‌باشد، آنجا که می‌فرماید:

« من اگر می‌خواستم، می‌توانستم از عسل پاک و از مغز گندم و بافته‌های ابریشم، برای خود غذا و لباس فراهم آورم، اها هیئات که هوای نفس بر من چیره گردد و حرص و طمع مرا وادارد که طعامهای لذیذ برگزینم، در حالی که در (حجاز) یا (یمامه) کسی باشد که به قرص نانی نرسد و یا هرگز شکمی سیر نخورد، یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکمهایی که از گرسنگی به پشت چسبیده و جگرهای سوخته وجود داشته باشد یا چنان باشم که شاعر گفت: (این درد تو را بس که شب را با شکم سیر بخوابی.) (و در اطراف تو شکمهایی گرسنه و به پشت چسبیده باشد). آیا به همین رضایت دهم که مرا امیرالمومنین (ع) خوانند؟ و در تلخی‌های روزگار با مردم شریک نباشم؟ و در سختی‌های زندگی الگوی آنان نگردم؟ آفریده نشده‌ام که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد، چونان حیوان پرواری که تمام همت او علف، و یا چون حیوان رها شده که شغلش چریدن و پر کردن شکم بوده و از آینده خود بی‌خبر است. آیا مرا بیهوده آفریلند؟ آیا مرا به بازی گرفته‌اند؟ آیا ریسمان گمراهی در دست گیرم؟ و یا در راه سرگردانی قدم بگذارم؟» (نامه ۴۵).

امام(ع) نه تنها در شرایط عادی و طبیعی، بلکه حتی در شرایط خاص و ویژه جنگ نیز خود را مسئول عملکرد و پاسخگویی اقدامات لشگریانش دانسته و این پاسخگویی و مسئولیت را در موارد متعددی مورد تأکید و تصریح قرار می‌دهند و به فرماندهان لشگرها و فرماندارانی که لشگرها از شهرهای آنان می‌گذرد، اعلام می‌کنند که عبور سپاهیان موجب آزار و اذیت و

شرارت نسبت به مردم و اموال آنان نینجامد و از این گونه رفتارها، بیزاری می‌جویند و در مقام پاسخگویی و احساس مسئولیت در مقابل رفتار و کردار لشگریان خود می‌فرمایند: «من پشت سر سپاه در حرکت، شکایت‌های خود را به من رسانید و در اموری که لشگریان بر شما چیره شده‌اند که قدرت دفع آن را جز با کمک خدا و من ندارید، به من مراجعه کنید که با کمک خداوند، آن را برطرف خواهم کرد» (نامه ۶۰).

امام (ع) اساساً هیچ‌گاه و در هیچ شرایطی در بازخواست و پاسخ‌طلبی از زمامداران و کارگزاران و پاسخگویی آنها نسبت به عملکرد و اقداماتشان، اهل تعارف و مجامله نبودند، نامه عتاب‌آلود ایشان به یکی از یاران نزدیکشان یعنی کمیل بن زیاد نخعی در سال ۳۸ هجری، گواه روشنی بر این مدعاست. کمیل که در این زمان، فرماندار شهر «هبت» بود، به دلیل ترک مقابله با دشمنان مهاجم شام، به شدت از سوی امام (ع) مورد نکوهش قرار گرفته و در واقع امام (ع) او را در مقابل عملکردش، پاسخگو می‌داند:

«پس از یاد خدا و درود! سستی انسان در انجام کارهایی که بر عهده اوست و پافشاری در کاری که از مسئولیت او خارج است، نشانه ناتوانی آشکار و اندیشه ویرانگر است. اقدام تو به تاراج مردم (قرقیسا) در مقابل رها کردن پاسداری از مرزهایی که تو را بر آن گمارده بودیم و کسی در آنجا نیست تا آنجا را حفظ کند و سپاه دشمن را از آن مرزها دور سازد، اندیشه‌ای باطل است. تو در آنجا پلی شده‌ای که دشمنان تو از آن بگذرند و بر دوستانت تهاجم آورند، نه قدرتی داری که با تو نبرد کنند و نه هیبتی داری از تو بترسند و بگریزند، نه مرزی را می‌توانی حفظ کنی و نه شوکت دشمن را می‌توانی درهم بشکنی، نه نیازهای مردم دیارت را کفایت می‌کنی و نه امام خود را راضی نگه می‌داری» (نامه ۶۱).

همچنین امام (ع) در نامه‌ای خطاب به فرماندار دیگر خود «منذر بن جارود عبدی» که خیانتی انجام داده و هواپرستی پیشه کرده بود، ضمن احضار او به نزد خود، خواستار پاسخگویی او در مقابل عملکردش می‌شود:

«پس از یاد خدا و درود! همانا، شایستگی پدرت مرا نسبت به تو خوشبین و گمان کردم همانند پدرت می‌باشی و راه او را می‌روی، ناگهان به من خبر دادند که در هواپرستی چیزی فرو گذار نکرده و توشه‌ای برای آخرت خود باقی نگذاشته‌ای، دنیای خود را با تباه کردن آخرت آبادان می‌کنی و برای پیوستن با خویشاوندانت از دین خدا بریدی، اگر آنچه به من گزارش رسیده، درست باشد، شتر خانهات و بند کفش تو از تو باارزش‌تر است و کسی که همانند تو باشد، نه لیاقت پاسداری از مرزهای کشور را دارد و نه می‌تواند کاری را به انجام

رساند، یا ارزش او بالا رود، یا شریک در امانت باشد. یا از خیانتی دور ماند پس چون این نامه به دست تو رسد، نزد من بیا» (نامه ۷۱).

اساساً امام (ع) به عنوان خلیفه مسلمین، در مقام پاسخگویی و مسئولیت‌شناسی و تعهد به مردم و جامعه، خود را پیشگام و اولی‌تر از هر کس دانسته و برخوردار از این‌گونه صفات را بر خود فرض می‌شمارد، چنانکه می‌فرماید:

«ای مردم، به خدا سوگند، من هرگز شما را به طاعتی ترغیب ننمودم، مگر اینکه خود در عمل به آن از شما پیشتاز بودم و از هیچ گناهی نهی‌تان نکردم، مگر اینکه قبل از شما خود را از آن بازداشتم» (خطبه ۱۱۹).

همچنین امام (ع) در خطبه‌ی دیگری به همین مضمون، بر پاسخگویی نسبت به اقدامات و عملکرد خود تأکید می‌فرماید:

«آنچه می‌گویم بر عهده من است و من خود ضامن آن هستم» (خطبه ۱۶).

و یا ایشان در ضمن خطبه‌ی دیگری نیز، بر وظیفه پاسخگویی خود و زمامداران در قبال اقدامات و عملکردشان، تأکید می‌فرماید:

«شایسته نیست که من سپاه و شهر و بیت‌المال و گردآوری خراج و قضاوت میان مسلمانان و گرفتن حقوق درخواست‌کنندگان را وانهم و با موجی از لشگر، بیرون آیم» (خطبه ۱۱۹).

از مجموعه فرمایشات، تأکیدات و دستورات حکومتی امام علی (ع) چنین برمی‌آید که عنصر پاسخگویی در منظومه سیاسی و فکری و سیره نظری و عملی و حکومتی ایشان، جایگاهی بس والا و ویژه دارد. باید گفت که پرسشگری مردم و پاسخگویی زمامداران از مهم‌ترین وجوه تمایز و ویژگی حکومت علوی با غیر آنست. در حکومت علوی، زمامداران و کارگزاران خود را به صورت تمام عیار و در همه سطوح، موظف به پاسخگویی به مطالبات و خواسته‌ها و انتظارات و نیازهای مردم و مصالح عمومی دانسته و از طرف دیگر باید با صراحت و صداقت، پاسخگوی خود و زیر مجموعه‌های خود در قبال عملکرد و مواضع و وعده‌هایشان باشند. همچنین حکومت و زمامداران وظیفه دارند که بسترها و زمینه‌های پرسشگری مردم و جامعه و پاسخگویی حاکمان را فراهم آورند. بدیهی است که این نگاه که پاسخگویی را حق جامعه و مردم و وظیفه حکومت و زمامداران می‌داند، موجب ایجاد رضایت‌مندی و اعتمادسازی در مردم و جامعه شده و حمایت و همراهی و همدلی مردم از حکومت و زمامداران را به دنبال خواهد داشت و همین امر از مهم‌ترین دلایل و عوامل حقانیت و مقبولیت حکومت و نظام سیاسی و در نتیجه کارآمدی آن خواهد بود. باید توجه نمود که حکومت و زمامداران باید ساختار و سازمان و سازوکارهای مناسب و قانونمند را

برای پرسشگری مردم و پاسخ‌گویی حاکمان فراهم نمایند، به گونه‌ای که مردم بتوانند در شرایطی آزاد و امن و بدون دغدغه و به صورتی صریح از زمامداران در همه مراتب و موارد که مربوط به سرنوشت مادی و معنوی خود و جامعه باشد، پرسشگری نموده و زمامداران نیز در همه مراتب و سطوح، باید خود را موظف به پاسخ‌گویی صریح و صادقانه بدانند. در چنین شرایطی است که کارآیی و کارآمدی حکومت و نظام سیاسی نیز به منصفه ظهور رسیده و به بالاترین سطح ممکن، ارتقا خواهد یافت و بسترهای ثبات و استحکام و آرامش و امنیت در جامعه و حکومت فراهم خواهد شد.

۶. انطباق تئوریک

نظریه‌های مدیریتی معاصر، از جمله نظریه سیستم‌ها، تأکید دارند که یک سازمان یا حکومت به عنوان یک سیستم پویا، از اجزای به هم پیوسته‌ای تشکیل شده است که عملکرد هر جزء می‌تواند بر کارآمدی کل سیستم تأثیر بگذارد (Skyttner, 2005). در این چارچوب، پاسخ‌گویی یکی از عناصر کلیدی در بهبود تعامل بین اجزای سیستم است، زیرا تبادل اطلاعات و نظارت درونی را تقویت کرده و موجب افزایش انسجام و اصلاح مستمر عملکرد می‌شود. این اصل در گفتمان علوی نیز کاملاً مشهود است، جایی که امام علی (ع) حکومت را یک موجودیت وابسته به مردم و متأثر از بازخوردهای آنان می‌داند. ایشان بر ارتباط دوسویه بین حاکمان و مردم تأکید دارند و بیان می‌کنند که اصلاح والیان بدون راستی و درستی مردم ممکن نیست. این دیدگاه نشان می‌دهد که حکومت و جامعه باید در یک تعامل مستمر و پویا باشند تا کارآمدی و ثبات سیاسی تضمین شود. نظریه رضایت مردم تأکید دارد که مشروعیت و پایداری یک حکومت به میزان رضایت و مشارکت عمومی وابسته است (Dahl, 2008). این نظریه بیان می‌کند که هر حکومتی که قادر به تأمین خواسته‌های مردم نباشد، با کاهش مشروعیت و در نهایت با ناپایداری مواجه خواهد شد. امام علی (ع) نیز به همین اصل اشاره کرده و در نامه‌ای به هلالک اشتر تأکید دارند که حکومت باید سیاست‌هایی را اتخاذ کند که رضایت عمومی را جلب کند، چراکه نارضایتی عمومی می‌تواند مشروعیت سیاسی را به چالش بکشد. ایشان همچنین بر این نکته تأکید دارند که اگر مردم احساس کنند که حاکم به درستی پاسخگوی نیازهایشان نیست، حکومت دیگر قادر به ادامه حیات نخواهد بود. این تأکید بر نقش مردم در ارزیابی و تداوم حکومت، نشان‌دهنده پذیرش اصل پاسخ‌گویی به عنوان یکی از ارکان مشروعیت سیاسی در گفتمان علوی است. نظریه نسبیّت در مدیریت و سیاست‌گذاری بیان می‌کند که تصمیم‌گیری‌ها باید

متناسب با شرایط محیطی، اجتماعی و زمانی اتخاذ شوند (Fiedler, 1967). این نظریه بر انعطاف‌پذیری مدیران در برخورد با موقعیت‌های مختلف تأکید دارد. در گفتمان علوی، امام علی (ع) با در نظر گرفتن شرایط مختلف، راهبردهای متفاوتی را در مدیریت خود به کار می‌گرفتند. ایشان در مواقعی که نیاز به سازش وجود داشت، از تعامل بهره می‌بردند و در زمان‌هایی که عدالت در خطر بود، با قاطعیت تصمیم می‌گرفتند. این انعطاف‌پذیری نشان می‌دهد که پاسخگویی تنها به ارائه توضیح محدود نمی‌شود، بلکه باید متناسب با نیازها و اقتضائات جامعه، سیاست‌ها و اقدامات لازم اتخاذ شود. نظریه عمومی عمل بر اهمیت شفافیت، پاسخگویی و نقش فعال حاکمان در مدیریت جامعه تأکید دارد (Parsons, 1937). این نظریه بیان می‌کند که سیاست‌گذاران باید به‌طور فعال در امور جامعه مشارکت داشته باشند و با ارائه توضیحات درباره تصمیمات و عملکرد خود، زمینه را برای نظارت عمومی فراهم آورند. امام علی (ع) نیز همواره حاکمان را ملزم به شفافیت در تصمیم‌گیری‌های خود کرده و تأکید داشتند که هیچ حکومتی بدون پاسخگویی به مردم نمی‌تواند به موفقیت برسد. ایشان در یکی از نامه‌های خود تأکید می‌کنند که «اگر رعیت بر تو گمان ستم برد، عذر خود را آشکارا با آنان در میان گذار و با این کار آنان را از بدگمانی بیرون آور». این بیان نشان می‌دهد که پاسخگویی نه تنها ابزاری برای شفافیت، بلکه یک استراتژی مدیریتی برای ایجاد اعتماد عمومی نیز محسوب می‌شود. نظریه میزان اثرگذاری در روند امور تأکید دارد که رهبران و مدیران باید تأثیر مستقیمی بر فرآیندهای اجرایی و نتایج حاصل از تصمیمات خود داشته باشند (Mintzberg, 1973). امام علی (ع) نیز در دوران حکمرانی خود نشان دادند که یک حاکم موفق باید در امور اجرایی جامعه مشارکت کند و تنها به صدور دستورات اکتفا نکند. ایشان در سیاست‌های اجرایی خود، نظارت مستقیم بر عملکرد کارگزاران را امری ضروری می‌دانستند و از آنان انتظار داشتند که به مردم پاسخگو باشند. این تطابق نشان می‌دهد که مفهوم پاسخگویی در گفتمان علوی نه تنها نظری، بلکه یک اصل کاربردی برای حکمرانی است. در نهایت، نظریه انجام تکلیف بیان می‌کند که مسئولان و مدیران باید بدون توجه به نتایج نهایی، به انجام صحیح وظایف خود پایبند باشند (Weber, 2009). این اصل به مسئولیت‌پذیری اخلاقی و تعهد به اصول اشاره دارد. امام علی (ع) نیز بر لزوم انجام تکلیف بدون در نظر گرفتن نتایج کوتاه‌مدت تأکید داشتند و کارگزاران خود را موظف به رعایت عدالت و پاسخگویی در تمام شرایط می‌دانستند.

۷. نتیجه‌گیری

کارآمدی سیاسی یکی از مهم‌ترین شاخص‌های ارزیابی یک نظام حکومتی است که در گفتمان علوی بر پایه مؤلفه‌های نگرشی و رفتاری تبیین شده است. بررسی این مؤلفه‌ها نشان می‌دهد که حکمرانی مطلوب از منظر امام علی (ع) بر اصولی همچون مردم‌مداری، عدالت‌محوری، شایسته‌سالاری، شفافیت، انتقادپذیری، و اصلاحات مستمر استوار است. در این میان، پاسخگویی به‌عنوان یکی از ارکان اصلی کارآمدی در گفتمان علوی، نقشی بنیادین در حفظ مشروعیت حکومت و تأمین رضایت عمومی دارد. پاسخگویی نه تنها عامل انسجام و ثبات حکومت محسوب می‌شود، بلکه موجب افزایش اعتماد عمومی و کاهش زمینه‌های فساد و استبداد در نظام حکومتی خواهد شد. امام علی (ع) با تأکید بر مسئولیت‌پذیری حاکمان و ضرورت ارائه توضیح درباره تصمیمات و عملکردهایشان، الگویی جامع از حکمرانی پاسخگو ارائه کرده‌اند. در نگاه ایشان، حکومت بدون نظارت و مشارکت مردم، دچار انحراف شده و مشروعیت خود را از دست خواهد داد. بنابراین، مردم‌بلید در سیاست‌گذاری و اجرای امور نقشی فعال داشته باشند و حکمرانان نیز ملزم به شفافیت و ارائه گزارش از عملکرد خود باشند. این اصل نه تنها در حوزه فردی، بلکه در سطوح کلان سیاست‌گذاری و مدیریت عمومی نیز کاربرد دارد. از سوی دیگر، بررسی گفتمان علوی نشان می‌دهد که پاسخگویی باید در یک نظام منسجم و ساختاریافته تعریف شود. حاکمان باید به مردم پاسخگو باشند و مردم نیز باید امکان نظارت و مطالبه حقوق خود را داشته باشند. در این میان، عدالت به‌عنوان یکی از پایه‌های پاسخگویی، نقشی اساسی ایفا می‌کند. پاسخگویی بدون رعایت عدالت، به ابزاری صوری تبدیل خواهد شد که نه تنها تأثیری در افزایش مشروعیت حکومت نخواهد داشت، بلکه موجب گسترش نارضایتی عمومی نیز خواهد شد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که پاسخگویی، هم در بعد نظری و هم در بعد عملی، یکی از ارکان اصلی کارآمدی سیاسی است و در گفتمان علوی به‌عنوان یک اصل بنیادین مطرح شده است. در این راستا، می‌توان استنتاج کرد که حکمرانی مطلوب در هر نظامی، از جمله در نظام جمهوری اسلامی ایران، باید بر مبنای پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری حاکمان در قبال مردم استوار باشد. ایجاد سازوکارهای مؤثر برای نظارت عمومی، افزایش شفافیت در تصمیم‌گیری‌ها، و فراهم‌سازی بسترهای لازم برای مطالبه‌گری شهروندان، از جمله راهکارهایی است که می‌تواند موجب تحقق کارآمدی سیاسی در یک نظام حکومتی شود. بر این اساس، تکیه بر الگوی حکمرانی علوی و بهره‌گیری از شاخص‌های آن، می‌تواند به ارتقای نظام سیاسی و دستیابی به حکمرانی پایدار و عادلانه کمک کند.

کتاب نامه

ابن الأثیر، ابوالحسن علی بن محمد (۱۳۸۵ ق.). *الکامل فی التاریخ*، ج ۱۲، بیروت: دار صادر.
اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۳). *درآمدی بر کارآمدی در نظام سیاسی اسلام*، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

بیضون، ابراهیم (۲۰۰۹). *الامام علی فی رؤیه النهج و روایه التاریخ*، بیروت: بیسان.
تمیمی آلامدی، عبدالواحد (۱۴۰۷ ق.). *غررالحکم و دررالکلم*، ج ۲، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۷ ق

ذوعلم، علی (۱۳۸۷). *تجربه کارآمدی حکومت ولایی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
زاهدی، شمس السادات؛ سیدمهدی الوانی؛ و ابوالحسن فقیهی (۱۳۸۳). *فرهنگ جامع مدیریت*، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

شفیعی، احمد و عبدالعزیز نیکبین (۱۳۹۴). «مؤلفه‌های کارآمدی نظام دینی در لندیسه مقام معظم رهبری»، *جستارهای سیاسی معاصر*، ش ۱.

صفایی حائری، علی (۱۳۸۹). *دین و نظام‌سازی*، قم: لیل‌القدر.
فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی (۱۳۶۸). *ترجمه و شرح نهج البلاغه*. تهران: نشر سازمان چاپ و انتشارات فقیه (تألیفات فیض الاسلام).

قزوینی، عبدالکریم بن محمدیحیی (۱۳۷۱). *بقا و زوال دولت در کلمات سیاسی امیرالمؤمنین*، قم: کتابخانه آیت... مرعشی نجفی.

لاریجانی، محمدجواد (۱۳۷۳). *حکومت، مباحثی در مشروعیت و کارآمدی*، تهران: سروش.
مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری (۱۳۹۷). *تحلیلی بر کارآمدسازی نظام سیاسی در ایران*، بازیابی شده از <https://iran-bssc.ir/wp-content/uploads/2019/09/> -تحلیلی-بر-کارآمدسازی-فاز-۱.pdf.

مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴). *حکیمانه‌ترین حکومت؛ کاوشی در نظریه ولایت فقیه*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

معینی، صفورا (۱۳۷۰). *فرهنگ واژه‌ها و اصطلاحات مدیریت و سازمان*، تهران: وزارت کشاورزی.

Dahl, R. A. (2008). *Polyarchy: Participation and opposition*. Yale university press.

Fiedler, F. E. (1967). *A theory of leadership effectiveness*. McGrawHill Book Co.

Mintzberg, H. (1973). *The nature of managerial work*.

Parsons, T. (1937). *The structure of Social Action*, 491.

Skyttner, L. (2005). *General systems theory: Problems, perspectives, practice*. World scientific.

Skyttner, L. (2005). *General systems theory: Problems, perspectives, practice*. World scientific.

Weber, M. (2009). *The theory of social and economic organization*. Simon and Schuster.